

تأثیرات میراث اخلاقی ایرانیان بر اخلاق اسلامی

علی‌اکبر تیموری فریدنی*

چکیده

در اواخر حکومت اموی و آغاز حکومت عباسی، دبیران و کاتبان به دربار حاکمان وارد شده و با توجه به اصالت ایرانی و آشنایی آنان با سنت اخلاق فارسی، این میراث کهن را به دنیای اسلام منتقل کردند. آنان علاوه بر استفاده از آموزه‌های اخلاق فارسی در نامه‌نگاری‌های خود، به ترجمه و تألیف کتب فراوانی که متأثر از اخلاق فارسی بود پرداختند. آثار نگاشته شده آنان بعدها به‌عنوان یکی از منابع اخلاقی شناخته شد و نویسندگان بعدی تلاش کردند با استفاده از آیات و روایات، میراث برجای مانده از دبیران را مشروعیت ببخشند. بدین ترتیب اخلاق فارسی جزء منابع اخلاق پژوهان مسلمان قرار گرفته و نظام اخلاقی آنان را تحت تأثیر قرار داد. اما کدام یک از خصوصیت‌ها و آموزه‌های اخلاق فارسی به اخلاق اسلامی رسوخ کرد؟ این مقاله برآن است تا با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ داده و پنج خصوصیت استقرا شده که عبارتند از: تفرد پادشاه، نظام طبقاتی، اطاعت از پادشاه، عدالت و ارزش‌های اخلاقی متفاوت، را شرح دهد. ورود اخلاق فارسی در دنیای اسلام بازتاب‌های متفاوتی داشته و سه رویکرد متفاوت در قبال آن بوجود آمد؛ برخی آن را بتمامه پذیرفتند و برخی دیگر تلاش کردند آن را تعدیل کنند و گروهی دیگر نیز با توجه به دیدگاه عقل واحد و خرد جاودان، آن را در کنار دیگر نظام‌های اخلاقی جای داده و از برخی آموزه‌های آن بهره بردند.

واژگان کلیدی

تأثیر پذیری، اخلاق فارسی، تفرد، اطاعت، نظام طبقاتی، عدالت.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی) دانشگاه معارف اسلامی.

aateymoti@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

طرح مسئله

نویسندگان کتب اخلاقی در دنیای اسلام، از شیوه‌های مختلفی بهره برده‌اند و هر نویسنده، متأثر از عقائد و فضای ذهنی خود، به نگارش در حوزه اخلاق پرداخته است. در این میان، برخی از اخلاق‌پژوهان مسلمان، کتب اخلاقی خود را با تأثیرپذیری از اخلاق فارسی نگاشته‌اند و نظام اخلاقی آنان، از سرچشمه اخلاق فارسی سیراب می‌شود. سخن گفتن از اخلاق فارسی در قالب یک نظام اخلاقی، کمی دشوار و نیازمند پژوهشی جداگانه است؛ اما بدون شک، ادبیات اخلاقی و متون آموزشی مربوط به حکمت عملی در ایران سابقه‌ای طولانی داشته است (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۳۰۵) و از طریق نهضت ترجمه در زمان امویان و عباسیان در اختیار مسلمانان قرار گرفت و رفته‌رفته در جامعه اسلامی نفوذ کرد.

حضور آموزه‌های اخلاق فارسی در برخی کتب اخلاقی، به اندازه‌ای پررنگ است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد. عمده‌ترین این تأثیرپذیری در کتبی که تحت عنوان آداب‌الملوک و نصیحة‌الملوک نگاشته شده، قابل مشاهده است؛ کتبی که در آنها نحوه سلوک و رفتار حاکمان و باید و نباید اخلاقی آنان شرح داده شده است. در این‌گونه کتب، حاکمان شخصیتی متنوع دارند؛ از سویی به آداب پادشاهی ایرانی وفادار هستند و از سوی دیگر، به شریعت اسلامی پایبند می‌باشند. (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۴۹۱) *آداب‌الملوک* ثعالبی، *اخلاق‌الملوک* جاحظ و *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک طوسی از این قبیل‌اند؛ اما نفوذ این آموزه‌ها بسیار گسترده بود و در کتبی همچون *عیون‌الآخبار* ابن‌قتیبه و *عقد‌الفرید* ابن‌عبد ربه - که تحت عنوان «علم‌الادب» نگاشته می‌شد - نیز راه یافت و جزئی اساسی و ضروری در فن حکومت و آداب حکمرانی شمرده می‌شد. آموزه‌های اخلاق فارسی حتی در میان متکلمان، همچون ابومنصور ماتریدی و در کتاب *پندنامه* او نیز خودنمایی می‌کند.

تبیین این آموزه‌ها و خصوصیات و نیز اشاره به تصریحات نویسندگان مسلمان مبنی بر توجه به اخلاق فارسی می‌تواند دلیل کافی بر تأثیرپذیری اخلاق اسلامی از اخلاق فارسی باشد. در این مقاله بنا نیست که اخلاق فارسی و همه مبانی اصول و ارزش‌های آن بازشناسی شود؛ بلکه تنها آن دسته از آموزه‌های اخلاق فارسی که در کتب اخلاق‌نویسان مسلمان راه یافته، شرح داده می‌شود.

الف) خاستگاه اخلاق فارسی در اسلام

سوال مهمی که ابتدا به آن پاسخ می‌دهیم، این است که: چرا و چگونه میراث اخلاق فارسی وارد فرهنگ اسلامی شد؟

حکومت اموی، به خصوص در اواخر عمر خود، به دو روش به گسترش فرهنگ و ابلاغ منویات خود می‌پرداخت: خطابه و ترسل (نامه‌نگاری). ترسل در جایی رخ می‌داد که امر ساده‌ای که از طرف حاکمان ابلاغ شده بود، در قالب کلمات و عبارات منظم ریخته می‌شد و با بهره‌گیری از آیات و روایات، تلاش بر آن بود که آن را از نظر دینی و عقلی توجیه کنند. (جابری، ۲۰۱۱: ۱۳۳)

از آنجا که سلاطین و پادشاهان، خود به نوشتن نمی‌پرداختند، تمام امر به دست کاتبان بود و آنان سعی می‌کردند به گونه‌ای نامه‌نگاری کنند که امر پادشاه اطاعت شود و تخلفی از آن صورت نگیرد. آنان تمام تلاش خود را به کار می‌بستند تا با بهره‌گیری از آیات و روایات، در مطیع کردن مردم بکوشند و اخلاق را در این اطاعت و پیروی نشان دهند. این سبک نامه‌نگاری بعدها روشی رسمی شد که به دبیران بعدی آموزش داده می‌شد.

از پیشگامان و مؤسسان این نهضت، «عبدالحمید» (م. ۱۳۲) بود که به دلیل نگارش این گونه نامه‌ها به «عبدالحمید کاتب» مشهور شد. شهرت او به حدی رسید که در باب او گفته‌اند: «فتحت الرسائل بعدالحمید و ختمت باین العمید (م. ۳۶۰)»؛ اما مهم‌ترین شخصیت در انتقال میراث اخلاق فارسی به فرهنگ اسلامی «ابن مقفع» است. او علاوه بر نگارش نامه‌ها و مکاتبات، با تسلط بر اخلاق فارسی و آداب ملوک و پادشاهی توانست بسیاری از این آثار را از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه کند. بر این اساس، دبیران نه تنها با نامه‌نگاری خود در انتقال این میراث سهیم بودند، با تألیف و ترجمه کتب اخلاق فارسی، نقش مهمی در این باره ایفا کردند. این ترجمه‌ها از سال ۱۱۳ هجری در زمان خلیفه اموی، هشام‌بن‌الملک آغاز شد و بسیاری از آثار فارسی، به‌خصوص آنها که متعلق به ملوک، آداب سلطانی و مسائل اخلاقی بود، از پهلوی به عربی ترجمه شد؛ برای نمونه، کتاب *عهد اردشیر* - که حاوی توصیه‌های اردشیر است - در اواخر دوره امویان ترجمه شد و در زمان عباسیان به ملوک و فرزندان آنان آموخته می‌شد. ترجمه *کلیله و دمنه* از پهلوی به فارسی نیز در زمان مأمون صورت گرفت و به او تقدیم شد و این‌چنین به‌آهستگی اخلاق فارسی وارد دنیای اسلام شد. (همان: ۱۵۴)

ب) آثار اخلاق فارسی

آثار اخلاق فارسی که از طریق نهضت ترجمه وارد دنیای اسلام شد، بسیار گسترده و فراوان است؛ اما همه آنچه را مترجمان در دسترس مسلمانان قرار دادند، می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. اخبار و سیر: این‌گونه کتاب‌ها مشتمل بر تاریخ عمومی پادشاه یا پادشاهان ساسانی است

که سیره و چگونگی رفتار آنان را بررسی کرده است. از مشهورترین این کتاب‌ها *خدای‌نامه* است که افراد قرآوانی آن را به زبان عربی ترجمه کرده‌اند.

۲. وصایا: وصایا، مضامین حکمت‌آمیز و راهکارهایی است که پادشاهان هنگام مرگشان، خطاب به جانشین یا جانشینان خود می‌گفتند. *اندرزنامه خسرو قبادان* یکی از نمونه‌های برجسته این‌گونه کتب است.

۳. عهدود: عهد مجموعه دستوراتی است که پادشاه در زمان فرمانروایی درباره موضوع‌های مختلف، همچون آیین فرمانروایی، راه و رسم پادشاهی و مضامین اخلاقی، خطاب به جانشین یا بزرگان کشور می‌نوشته است. از معروف‌ترین این عهدها، *عهد اردشیر*، *عهد شاپور*، *عهد قباد* و *عهد انوشیروان* است.

۴. نامه‌های سیاسی: این نامه‌ها که از سوی پادشاهان ساسانی نقل شده، دربردارنده راهکارهای مربوط به اداره کشور است. یکی از معروف‌ترین این نامه‌ها، *نامه تنسر*^۱ ترجمه ابن مقفع و نیز *نامه‌های انوشیروان* است.

۵. توقیعات: توقیع جمله کوتاه حکمت‌آمیز است که از قول پادشاهان یا فرمانروایان در پاسخ به پرسشی که اغلب مکتوب و گاهی شفاهی بوده، بیان می‌شده است. *دستورنامه کسروی* یکی از این مجموعه‌ها است که ۱۷۳ پرسش و پاسخ منسوب به انوشیروان در آن گرد آمده است.

۶. خطابه‌های تاج‌گذاری: این خطابه‌ها در زمان جلوس پادشاهان ایراد می‌شده و معمولاً قطعات عالی ادبی شمرده می‌شده است. به علت همین بلاغت و شیوایی، این خطابه‌ها به زبان عربی نیز ترجمه شده است.

۷. آیین‌نامه: به مجموعه‌ای از کتاب‌ها که شامل آداب و رسوم یا اصول و قواعد علم، فن یا هنری بودند، آیین‌نامه گفته می‌شد. برخی از عناوین این آیین‌نامه‌ها عبارت است از: *آیین جنگ*، *تیراندازی*، *چوگام‌بازی*، *پیشگویی*، *تربیت و آداب معاشرت*.

۸. داستان‌های منثور: در زمان انوشیروان، بیشتر داستان‌هایی که تا قبل از آن به طور شفاهی نقل می‌شد، مدون شد و در کنار بسیاری از افسانه‌های ملت‌های دیگر از جمله هند، به زبان پهلوی ترجمه شد. این دسته از کتاب‌های ایرانی نیز در دوران ترجمه، به عربی ترجمه شد و به دنیای اسلام راه پیدا کرد. از معروف‌ترین این داستان‌ها می‌توان به *هزار افسان* که در عربی به

۱. تنسر، روحانی زرتشتی در اواخر عصر اشکانی و از نزدیکان و حامیان اردشیر بابکان بوده است.

الف لیلة و لیلة ترجمه شده است و نیز کلیله و دمنه، سندبادنامه، بلوهر و بوذاسف، طوطی‌نامه و اسکندرنامه اشاره کرد. (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۵ / ۴۱۰ - ۳۸۲)

ج) خصوصیات اخلاق فارسی

تأثیرپذیری اخلاق اسلامی در چه مواردی بوده و چه آموزه‌هایی از سنت اخلاق فارسی وارد دنیای اسلام شده است؟ به استقرا می‌توان مهم‌ترین موارد را این‌گونه بر شمرد:

- تفرّد پادشاه؛

- اطاعت از پادشاه؛

- نظام طبقاتی؛

- عدالت؛

- ارزش‌های اخلاقی متفاوت.

۱. تفرّد پادشاه

یکی از مبانی نظری اخلاق فارسی، تفرّد و یگانگی پادشاهان است. در ایران باستان، پادشاهان جایگاه بسیار رفیعی داشتند و به منزله خدا روی زمین و اربابان مردم بودند. ثعالبی بر این نکته تصریح کرده، می‌گوید: در زمان اکاسره (انوشیروان و فرزندان او) مردم آنان را ربّ خود، و خود را عبد آنان می‌پنداشتند. (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۳۸) ایرانیان از آن جهت پادشاهان را خدا می‌خوانند تا در عدالت همچون خدای آسمان بوده، از ظلم پرهیز کنند. به همین دلیل، هنگامی که ابن‌مقفع یکی از کتبی را که در آن زندگی و جلالت شاهان ایرانی ترسیم شده بود، به عربی ترجمه کرد، آن را «خدای‌نامه» خواند. همین کتاب، منبع اصلی شاهنامه فردوسی شد که به دلیل همسویی با فرهنگ اسلامی، از خدای‌نامه به شاهنامه تغییر نام یافت. (عظیمی، ۲۵۳۵: ۱۶۲)

اگرچه در انتقال اخلاق فارسی به سنت اسلامی، خدا بودن سلاطین وارد نشد، ممتاز بودن آنان از سائر افراد جامعه و برگزیده بودن آنان، حضور پررنگی داشت و کتب متأثر از اخلاق فارسی بر این نکته تأکید کردند. در کتاب سیاست‌نامه می‌خوانیم:

ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده، آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو بازبندد و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر

دل‌ها بگستراند تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذرانند و امن همی باشند و بقاء دولت همی خواهند. (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۶ - ۵)

تأکید بر ممتاز بودن مقام پادشاه و ویژه بودن او در منزلت و کرامت، به‌وضوح در نامه‌ها و نهضت ترسل تبلیغ می‌شد تا بدین وسیله، تأثیرگذاری بیشتر و پذیرش آسان‌تر امر پادشاه را فراهم آوردند. بر این اساس، مقام پادشاهان هم‌رتبه انبیا تلقی می‌شد و اصل نبوت و پادشاهی نیز یک امر دانسته می‌شد؛ چه اینکه در اشعار نظامی می‌خوانیم:

نزد خرد شاهی و پیغمبری چون دو نگین است در انگشتری
گفته آنهاست که آزاده‌اند کاین دو ز یک اصل و نسب زاده‌اند^۱

نویسندگانی که در باب اخلاق‌الملوک قلم زده‌اند، بسیاری از آیات قرآن را که در شأن پیامبر نازل شده - بر سلاطین تطبیق می‌دادند؛ برای نمونه، آیاتی نظیر «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (حجرات / ۲) و «إِذَا نَادَى الرَّسُولُ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِيكُمْ صَدَقَةٌ» (مجادله / ۱۲) را بر سلاطین تطبیق داده، لزوم صدقه پیش از شرفیابی خدمت پادشاه و ... را نتیجه می‌گرفتند و این‌گونه با استفاده از آیات قرآن، سلاطین هم‌شأن پیامبر تلقی می‌شدند. (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۴۶) حتی گاهی تمجید از پادشاهان و برکات حضور آنان در جامعه به اندازه‌ای بود که از پیامبر فراتر رفته، تا حد خدایی اوج می‌گرفتند. آنان منشأ علم، حکمت و تمام خیرات و همچون کوه سختی تلقی می‌شدند که هر ثمره طیبه‌ای در ایشان وجود داشت. (همان: ۵۸)

البته لازم است تفرد و یگانه بودن پادشاه در اجتماع نیز نشان داده شود تا فرمان‌بری و اطاعت بیشتری را ایجاد کند. به طور کلی، هر چیزی که در ظاهر، پادشاه را از سائر مردم ممتاز کند، لازم است انجام شود و بر دیگران نیز لازم است در ظاهر، شبیه پادشاه نباشند تا ممتاز و ویژه بودن او به‌وضوح درک شود؛ (جاحظ، ۱۹۱۴: ۴۶) همچنان که در سیره انوشیروان آمده که در زمان تاج‌گذاری او، هیچ زنی حق نداشت شاخه گلی به سر بزند یا زمانی که او انگشتری را به دست می‌کرد، مشابه آن انگشتر بر دیگران حرام بود. در دنیای اسلام نیز این تفرد توصیه شده که باعث افزایش ابهت و قدرت پادشاه می‌شود. بر این اساس، بر پادشاه لازم است بهترین لباس‌ها را که از نظر قیمت و زیبایی بی‌نظیر باشد، به تن کند و بر مردم لازم است از آنچه او

۱. به نقل از جلال‌الدین همایی در مقدمه نصیحة‌الملوک غزالی.

سوار می‌شود یا غذایی که می‌خورد، اجتناب کنند. (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۲۰۶؛ جاحظ، ۱۹۱۴: ۴۷)

در سنت اسلامی، هیچ‌گاه تفرّد یک ارزش شناخته نشده است و اربابان دین، سخنی در فضیلت و نیکویی آن نگفته‌اند؛ درحالی‌که اخلاق‌نویسان متأثر از اخلاق فارسی، فضیلت ملوک را در تفرّد آنان می‌دانند. (همان: ۴۶) فضیلت شخص به تقوا و پرهیزکاری اوست و همه در نزد خداوند برابر هستند و کسی عبد دیگری نیست؛ اما در کتب این‌گونه اخلاق‌نویسان، افراد (اگرچه تنها در مقام گفتار) عبد پادشاه هستند؛ چه اینکه جاحظ هنگامی که از امامت نماز بحث می‌کند، آن را حق پادشاه می‌داند و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند که پادشاه مولی و رعیت، عبد او می‌باشند: «إنه المولی و هم العبید». (همان: ۷۸)

۲. نظام طبقاتی

در کنار تفرّد می‌توان نظام طبقاتی را از مبانی نظری اخلاق فارسی برشمرد. اینکه نظام طبقاتی ریشه‌ای یونانی دارد و از یونان به ایران راه پیدا کرده یا از ایرانی‌ها به یونانی‌ها منتقل شده است، نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد؛ اما آنچه مسلم است، اینکه نظام طبقاتی، جزئی از اخلاق فارسی بوده، قدمتی طولانی دارد؛ چنان‌که در عهد اردشیر، طبقات افراد مطرح شده و ورود یک نفر از یک طبقه به طبقه دیگر ممنوع بوده است و این کار به اندازه زوال شاهی خطرناک می‌باشد. (اردشیر، ۱۹۶۷: ۶۳ - ۶۲) در اخلاق فارسی، خطرناک‌ترین چیز، ورود یک شخص از یک طبقه اجتماعی به طبقه دیگر است. اردشیر با هشدار به این نکته مهم تأکید می‌کند که نزد شاهان، بیمناک‌ترین چیزها سری است که دم شده و دمی است که سر شده است. (اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۰)

در نظام طبقاتی ایران باستان، افراد جامعه به چهار گروه تقسیم می‌شوند: اصحاب دین (عباد، نیایش‌گران و خادمان آتشکده‌ها)، اصحاب جنگ (اسواران)، اصحاب تدبیر (کاتبان، منجمان و اطباء) و اصحاب خدمت (کشاورزان، صنعت‌گران و بازرگانان). (اردشیر، ۱۹۶۷: ۶۳)

عامری نیشابوری در کتاب *الإعلام بمناقب الإسلام* در مقام مقایسه میان اسلام و کیش زرتشتی، وجود نظام طبقاتی را یکی از مبانی اخلاق فارسی و در عین حال، یکی از نقائص آن قلمداد می‌کند. (عامری، ۱۳۶۷: ۲۷۷) ایده نظام طبقاتی در کتبی که در باب اخلاق ملوک و پادشاهان نگاشته شده، مقبول افتاده است؛ به گونه‌ای که کمتر کتابی در این حوزه می‌توان یافت که به نشانه تأیید، یادی از طبقات اجتماعی نکرده باشد. این نکته نه تنها در کتبی چون *السعادة*

و *الاسعاد*^۱، *اخلاق الملوک*، *آداب الملوک* و *سیاست‌نامه* آمده، در آثار فقهایی چون ماوردی نیز ذکر شده است. عابد الجابری ضمن اشاره به این نکته می‌گوید:

جای تعجب اینجاست که ماوردی که خود یک فقیه است، با استفاده از آیات و روایات و با تغییر طبقات به طبقه نبی، صحابه و ... به تأیید نظام طبقاتی اقدام می‌کند. (جابری، ۲۰۱۱: ۲۳۷)

نظام طبقاتی به این معناست که حقوقی خاص و ویژه برای عده‌ای در نظر گرفته شود و حق حکومت، با وجود افراد شایسته در طبقات دیگر را، منحصر در طبقه حاکم بدانیم. در نظام طبقاتی، فرزندان پادشاهان ارثیه‌ای بس بزرگ به اندازه مال و جان تمام رعیت دارند. (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۱۶۸)

۳. اطاعت از پادشاه

اطاعت از پادشاه را می‌توان یکی از اصول عملی اخلاق فارسی دانست. در اخلاق فارسی، اطاعت از پادشاهان بسیار مهم است و بر همگان، پیروی از پادشاه ضروری است. نافرمانی مذموم است و شخصی که از دستورهای پادشاه سرپیچی کند، مستحق عقوبت است. (انوشیروان، ۱۳۴۶: ۴۳) اهمیت اطاعت در اخلاق فارسی به حدی است که عابد الجابری، اخلاق فارسی را «اخلاق الطاعه» می‌نامد. (جابری، ۲۰۱۱: ۲۲۵) علت این گونه اطاعت کردن‌ها البته با نگاهی به سخنان انوشیروان قابل درک است. او پس از آنکه دشمنان کشور را سرکوب و اوضاع مملکت را آرام کرد، لشکریان خود و مردم را جمع نمود و برای آنان چنین سخنان گفت:

ای مردم! هوش و گوش خود را به من بسپارید؛ من برای پس راندن دشمنان و نگاهداری شما و راست آوردن کار کشورتان از آغاز شهریاری خود، همچنان شمشیر بر خود آویخته، گاه در دورترین نقاط شرق و غرب و گاه رو به سوی جنوب و گاه رو به سوی شمال بودم. همواره آماج شمشیرها بودم ... تا جایی که دشمنان اندک شد و آنان را قدرتی بر هجوم به شما نیست. (مسکویه، ۱۳۶۶: ۱۱۱)

۱. عامری نیشابوری در کتاب *الاعلام بمناتب الاسلام* نظام طبقاتی را نقطه ضعف اخلاق فارسی و غیر عادلانه می‌داند. این در حالی است که وجود نظام طبقاتی در کتاب *السعادة و الاسعاد* (۱۳۳۶: ۲ / ۲۰۹) از زبان انوشیروان نقل و تأیید شده است. این ناسازگاری میان محتوا این دو کتاب، خود یکی از دهها دلیلی است که انتساب کتاب *السعادة و الاسعاد* را به عامری نیشابوری دشوار می‌کند. نگارنده به‌زودی در ضمن مقاله‌ای، ادله بیشتری را در عدم صحت این انتساب بیان خواهد کرد.

در روزگار قدیم، با توجه به هجوم دشمنان و ناامنی شهرها، پادشاهان وظیفه سنگینی بر عهده داشتند. آنان جان در دست گرفته، شهر به شهر در صدد دفع دشمنان و سرکوب فتنه‌گران بودند. روشن است که این تلاش‌ها و مجاهدت‌ها، جایگاهی ویژه به حاکمان و حقی بزرگ بر عهده مردم قرار می‌داد. اطاعت از پادشاهان، نشانه سپاس‌گزاری و ارج نهادن از خودگذشتگی پادشاهان بود و مخالفت با آنان بی‌حرمتی شمرده می‌شد. لزوم اطاعت از پادشاهان، بعدها به پادشاهانی که حتی در طول عمر خود، دست به قبضه شمشیر نبرده و برای رفاه و آسایش مردم قدمی برنداشته بودند نیز منتقل شد و اصلی جاویدان باقی ماند.

اصل اطاعت از سلاطین و پادشاهان، در کتب اخلاق‌نویسان مسلمان با استفاده از آیات و روایات فراوان برجسته شد؛ با این تفاوت که در اخلاق فارسی، سرپیچی از فرمان‌های پادشاه، تنها عقاب دنیوی داشت؛ اما در سنت اسلامی، مخالفت با دستورهای سلطان علاوه بر مجازات در دنیا، مخالفت با دستورات خداوند و سرپیچی از دستور پیامبر نیز تلقی می‌شد و مستوجب عذاب اخروی بود. در سنت اسلامی، این اطاعت را اغلب با استفاده از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) توجیه می‌کردند. پادشاهان و سلاطین با نشستن در جای اولی‌الأمر، از هرگونه پاسخ‌گویی بی‌نیاز بودند و رعیت تنها موظف به اطاعت از دستورات آنان بودند. اطاعت مردم نه‌تنها باعث آبادانی و رونق دنیای مردم می‌شد، سعادت و رستگاری فرد نیز در گرو همین اطاعت کردن بود: «سعادة الرعية في طاعة الملوك» و تخلف از اوامر ملوکانه، موجب گمراهی می‌شد. (جاحظ، ۱۹۱۴: ۲)

در سنت اخلاق فارسی، حفظ کیان شهریاری اهمیت فراوان دارد و هر رفتاری که به پادشاهی سلطان لطمه بزند، مستحق عقوبت است. از آنجا که پادشاه برگزیده خداوند است، خدا به این برگزیده خود، چنان عقل و دانشی عطا می‌کند که بتواند به نحو صحیح با زیردستان خود رفتار کند، متمردان را عقوبت و خدمتکاران را مقام و منزلت شایسته عطا کند. پادشاه این حق را دارد که هر کس از فرمان او تمرد کرد، به میزان جرمی که انجام داده، مجازات کند. (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۷)

حفظ کیان پادشاهی نه‌تنها مجازات متمردان را توجیه می‌کند، معیاری برای امور اخلاقی است و می‌تواند شاخصی برای اخلاقی بودن یا نبودن امری قلمداد شود. این رویکرد در عهد اردشیر به‌خوبی روشن است و او خمودی و فساد، آزادی در بیان و قدرت را از این جهت بد می‌داند که باعث زوال ملک و شاهی می‌شود. (اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۵) از نظر او، بیکاری نه از آن جهت که به ضرر مردم است، که از جهت زمینه‌سازی سقوط حکومت، امری ناپسند است.

(اردشیر، ۱۹۶۷: ۶۱ - ۶۰) بعدها در بحث عدالت به این نکته بیشتر می‌پردازیم که چگونه حفظ نظام شاهی، ارزشی محوری در اخلاق فارسی داشته و این دیدگاه در میان اندیشمندان اسلامی که در فضای اخلاق فارسی میان دارند، نفوذ کرده است.

حال حدود این اطاعت تا کجا است تا چه میزان لازم است از پادشاه اطاعت کرد؟ جناب ابن‌مقفع در رساله الصحابة بحثی را در این زمینه مطرح می‌کند و پس از تعریف از خراسانی‌ها تذکر می‌دهد که: در میان اهل خراسان، دو گروه وجود دارند؛ گروهی در باب حدود اطاعت از دستورات خلیفه (امیرالمومنین) دچار زیاده‌روی و افراط شده‌اند و گروهی دیگر شکاک بوده، راه تفریط در پیش گرفته‌اند. (ابن‌مقفع، ۱۹۶۰: ۱۵۴) گروه افراطی معتقد است اگر پادشاه کوه‌ها را به حرکت کردن فرمان دهد، کوه‌ها حرکت می‌کنند و اگر به تغیر قبله امر کند، این کار انجام می‌شود. ابن‌مقفع این دیدگاه را باطل دانسته، آن را باعث ایجاد شک و شبهه در دل دیگران می‌داند.

گروه دیگری نیز در مقابل می‌گویند: «لا طاعة للمخلوق في معصية الخالق». آنها می‌گویند اگر امام (سلطان) ما را به معصیت خدا امر کند، لازم است با او مخالفت شود و اگر به طاعت خدا امر کند، لازم است از او تبعیت شود؛ بنابراین میان امام و مردم فرقی وجود ندارد؛ چه اینکه اگر مردم عادی هم به معصیت امر کنند، باید با آنها مخالفت شود و اگر به طاعت امر کنند، لازم است از آنها اطاعت شود. از نظر ابن‌مقفع، این گروه می‌خواهند از اطاعت شانه خالی کنند. (همان: ۱۵۵)

او در نهایت می‌گوید: آنچه اهل قصد (اعتدال) درباره حدود اطاعت از حاکم گفته‌اند، برای حال پادشاه از همه بهتر است و آن اینکه بدون شک، در فرائض و حدودی که خداوند ایجاد کرده، برای هیچ‌کس سلطنت و اختیاری در آن وجود ندارد؛ اما سائر اموری که رأی و تدبیر آن از طرف خدا به دست خلفا و ائمه مسلمین سپرده شده است همچون جنگ، صلح، عزل، نصب، حکم، عفو و مالیات، در این گونه امور، دیگران هیچ حقی ندارند و اختیار آن با خلیفه است و هرکس از فرمان او سرپیچی کند، خود را هلاک کرده است. (همان: ۱۵۸) وی سپس استدلالی را برای مدعای خود مطرح می‌کند که می‌توان آن را پیش‌فرض اخلاق فارسی قلمداد کرد و آن اینکه: افراد جامعه خود نمی‌توانند فلاح و صلاح یا ضلالت را تشخیص دهند و برای این منظور، نیازمند قیّم هستند. (همان: ۱۵۹)

۴. عدالت

عدالت یکی از اصول عملی مطرح در هر نظام اخلاقی است و در اخلاق فارسی نیز بر این امر تأکید شده است؛ اما چنان‌که اشاره شد، ارزش محوری در اخلاق فارسی، حفظ کیان شهریاری است و این

اصل در سیاستمداری شاه، نقش مهمی را ایفا می‌کند. پرسش محوری این است که عدالت در مقایسه با حفظ کیان شهریاری، تا چه میزان اعتبار دارد؟

در عهد اردشیر، نامی از عدل و فضیلت آن برده نشده است و در مقابل، همه‌چیز بر محور حفظ پادشاهی می‌چرخد. همین امر، این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که گویا اساس سیاست اردشیری، نه بر داد و عدالت، که بر حفظ نظام است. بر همین اساس، عابد الجابری معتقد است عدالت مطرح در ایران باستان، عدالت ابزاری است؛ به این معنا که عدالت از آن جهت که برای حفظ کیان شهریاری مفید است، ارزشمند می‌باشد؛ لذا تا جایی که این ابزار کارا باشد، معتبر است و عمل به آن ارزش دارد. او سپس عبارتی را از عهد اردشیر نقل می‌کند که: اگر پادشاه از عدالت روی گرداند، رعیت فرمانبری نمی‌کند: «إِذَا رَغِبَ الْمَلِكُ عَنِ الْعَدْلِ رَغِبَتِ الرَّعِيَّةُ عَنِ الطَّاعَةِ»، و چنین نتیجه می‌گیرد که هدف از عدالت پادشاه، فرمان بردن مردم است و عدالت، تنها ابزاری برای اقناع توده مردم است و خود فی‌نفسه ارزش ندارد. او معتقد است عدالت را باید در سایه نظام طبقاتی ملاحظه کرد؛ عدالت در نظام شاهی، معنایی متفاوت دارد و نقشی ابزاری ایفا می‌کند. (جابری، ۲۰۱۱: ۲۳۷)

اگر چه شاید نتوان دیدگاه عابد الجابری را با توجه به برخی عبارات عهد اردشیر (اردشیر، ۱۹۶۷: ۱۰۶ - ۹۸) و کلمات ثعالبی در باب فضیلت عدل (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۸۹) با قطعیت پذیرفت و عدالت مطرح در ایران باستان را ابزاری قلمداد نمود، این نکته جزء مسلمات اخلاق فارسی است که هرگاه امری نظام شاهی را تهدید کند، قطعاً باید با آن به مبارزه برخاست؛ حال چه از روش‌های عادلانه و جوانمردانه و چه ظالمانه و خلاف مروت. به عبارت دیگر، آن عدالتی را که در قرآن در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ» (نساء / ۱۳۵) آمده است، نمی‌توان در اخلاق شاهی یافت و عدالت در نزاع با حفظ کیان شهریاری و مصلحت نظام قوتی ندارد.

در عهد اردشیر برای حفظ نظام، توسل به زور، بدبینی، سختگیری و قتل جائز است و تنها توجیهی که برای این‌گونه امور آورده می‌شود، نفع آنان برای حکومت و شاهی است. (اردشیر، ۱۳۴۸: ۴۴) در این آموزه‌ها، آنچه نصب‌العین حاکم است، حفظ و پاسداری از پادشاهی خود است؛ هرچند ابزار او عادلانه نباشد. اردشیر معتقد است اگر رعیت به ناسازگاری روی آورد، باید از زور استفاده کرد و این زور به نفع حکومت و شاهی است، نه به ضرر او. او در بخشی از گفته‌های خود در باب کسانی که به‌ظاهر فروتنی می‌کنند و در دل تکبر دارند، می‌گوید:

در چاره‌گری ایشان راه آن است که شاه آنان را به خواسته‌های این‌جهانی گرفتار کند ... و چون به خواسته آلوده شدند، رسوایی‌شان هویدا گردد و گناهان از ایشان پدید آید، که شاه تواند به نام آن گناهان، خون ایشان بریزد. (اردشیر، ۱۹۶۷: ۷۷)

او معتقد است کشتن، کشتن را کمتر می‌کند (همان: ۷۷) و برای بقای پادشاهی باید خون ریخته شود تا از ریخته شدن خون در آینده جلوگیری شود. جواز مکر و حيله و فریب و نیز توسل به ظلم و ناعدالتی، برای حفظ سلطنت و حکومت در اخلاق اسلامی نیز نفوذ کرد و نه تنها قبیح این‌گونه رفتارها از بین رفت، آنها نشانه‌ای بر برتری و کیاست پادشاه و سلطان نیز قلمداد می‌شدند؛^۱ تا حدی که سعادت‌مندترین پادشاه کسی دانسته می‌شد که با حيله و خدعه بر دشمن خود غلبه کند. (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۷۷)

۵. ارزش‌های اخلاقی متفاوت

از جمله مؤلفه‌های اخلاق فارسی، وجود ارزش‌های اخلاقی متفاوت در جامعه است. جمله آغازین عهد اردشیر این‌گونه است: «منش شاهان با منش رعیت متفاوت است».

اردشیر مزاج پادشاهان را دارای بزرگی، ایمنی، شادی، نیرومندی، برتری‌جویی، بی‌باکی، خودپسندی و خرده‌گیری از دیگران می‌داند. (اردشیر، ۱۹۶۷: ۴۹) البته او تلاش می‌کند تا از این خصوصیات در راه درستی و نیک‌کرداری استفاده کند؛ اما منش متفاوت را می‌پذیرد. اخلاق‌نویسان مسلمان نیز در کتب اخلاقی خود بر این تفاوت در منش صحه گذاشته و درباره اخلاقیات پادشاهان و مسائل اخلاقی مختص به آنان قلم زده‌اند. آنچه آنان از اخلاق فارسی نقل کرده‌اند، البته با اخلاق اسلامی متفاوت است و گاه در شریعت اسلام ممنوع می‌باشد؛ مانند مسائلی همچون: مشروب‌خواری، ندیمه و فریب دیگران و خدعه. (جاحظ ۱۹۱۴: ۱۵۱ و ۱۷۷؛ نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۱۸۴) جای تعجب است که چگونه اخلاق‌نویسان مسلمان به جای آنکه حاکم اسلامی را به گسترش فرهنگ اسلامی و چگونگی گسترش عدالت و سائر ارزش‌های اخلاقی ترغیب کنند، طبقات مختلف ندیمه‌ها و نوشیدن مشروبات رنگارنگ و لهو و لعب را به او توصیه می‌کردند. این تمام کلام نیست؛ بلکه جزئیات مطرح‌شده درباره این مسائل، دغدغه متفاوت این‌گونه اخلاق‌نویسان را روشن می‌کند؛ چراکه آنان ده‌ها صفحه از کتب خود را به اموری همچون: فاصله طبقات سه‌گانه ندیمه‌ها با پادشاه و توصیف مجالس خوش‌گذرانی ملوک

۱. نمونه‌ای از این خدعه‌ها را می‌توان در کتاب *التاج فی اخلاق‌الملوک*، ص ۷۹ اثر جاحظ ملاحظه کرد.

اختصاص داده‌اند (ثعالبی، ۱۹۹۰: ۱۹۹؛ جاحظ، ۱۹۱۴: ۷۵ - ۷۱؛ عامری، ۱۳۳۶: ۳۷۳) و این البته متأثر از اخلاق شاهان ایرانی است که از طریق نهضت ترجمه به دنیای اسلام راه یافت. بر این اساس، رعیت در صورتی اخلاقی عمل کرده است که با کار و تلاش مستمر، خراج و مالیات خود را بپردازد و گردن به اطاعت و فرمانبری فرود آورد. پادشاه نیز در صورتی اخلاقی عمل کرده است که به تفرّد پایبند بوده، بر جان و مال رعیت اختیار داشته باشد. این به‌روشنی، گواهی بر وجود ارزش‌های متفاوت در جامعه است.

د) رویکردهای مختلف در برابر اخلاق فارسی

به طور کلی، اندیشمندان اسلامی که به بحث از اخلاق پادشاهان پرداخته‌اند، سه روش متفاوت را در پیش گرفته‌اند:

۱. برخی چون جاحظ و ثعالبی، به طور کامل از اخلاق فارسی پیروی نمودند و به ناسازگاری برخی آموزه‌های اخلاق شاهی با سنت اسلامی توجهی نکردند که در صفحات قبل به مطالب آنان اشاره شد.

۲. عده‌ای دیگر چنین افسارگسیختگی ملوک را تحمل نکردند و تلاش نمودند ملوک را به آداب و سنن دینی ملتزم کنند. از جمله این افراد، ماوردی و امام محمد غزالی بودند که نام کتب خود را از *اخلاق‌الملوک* به *نصیحة‌الملوک* تغییر دادند.

ماوردی به حاکمان توصیه می‌کند که زاهدانه زندگی کنند و اگر توان آن را ندارند، دست‌کم خود را آلوده نکرده، حلال و حرام خدا را رعایت کنند. (ماوردی، ۱۹۸۶: ۵۲۷) او پادشاهان را از پوشیدن حریر منع می‌کند و آن را مخالف شرع می‌داند. در بحث شراب ضمن اشاره به اینکه برخی از علما «نبیذ» را حلال می‌دانند، احتیاط در این زمینه را لازم دانسته، می‌گوید: حاکم باید از شرب هرگونه مسکری اجتناب کند و از امور شبهه‌ناک پرهیز نماید. (همان: ۵۳۳)

ماوردی البته در آغاز کتاب خود، با استشهاد به آیات قرآن، شأن ملوک را بسیار رفیع می‌داند؛ اما این جلالت شأن را دلیلی بر اجتناب حاکمان از رفتار عادلانه ندانسته، (همان: ۱۳۱) تلاش می‌کند با گفتار ناصحانه خود، قدرت نامحدود پادشاهان را با تکیه بر شرع و ایمان محدود کند و آنان را از ستمگری و چشم‌دوزی به مال رعیت، دشمنی، تعجیل در عقوبت، ظلم و ... بازدارد.

غزالی نیز سبک نگارشی کاملاً متفاوتی دارد. او در کتاب *نصیحة‌الملوک* که به زبان فارسی نگاشته است، ابتدا از صفات خدا (علم و قدرت او) شروع می‌کند و سپس به مقام خطیر سلطان و

عواقب دردناک سلاطین ظالم اشاره و تلاش می‌کند با ذکر حکایت‌های متعدد، حاکمان را نسبت به اهمیت جایگاه‌شان هشیار کند. (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸) او در خاتمه کتاب دعا می‌کند که همه سلاطین از خواب غفلت بیدار شوند و با عدالت، میان بندگان خدا رفتار کنند؛ چه اینکه هرکس از این شیوه عدول کند، تمام انبیا با او دشمن می‌شوند. (غزالی، ۱۳۵۱: ۴۳۳)

به طور کلی، ماوردی و غزالی تلاش می‌کنند تا وظائف بیشتری را بر عهده پادشاهان قرار دهند و آنان را متوجه مسئولیت خطیر خود کنند؛ درحالی‌که ثعالبی و جاحظ، بیش از وظیفه، از حقوق متعدد حاکمان سخن گفته و بر لزوم رعایت این حقوق از جانب مردم سخن رانده‌اند.

۳. برخی نیز با اعتقاد به حکمت خالده، با اخلاق فارسی مواجه شدند. حکمت خالده یا جاویدان خرد، سودای بسیاری از فلاسفه بوده است و آنان تلاش می‌کردند با توجه به این دیدگاه، عقل واحد و خرد جاویدان را در نصایح و اندرزنامه‌های مختلف به‌جامانده از روم و یونان و ایران باستان و عرب قبل از اسلام بیابند.

جناب محمد ارکون در مقدمه‌ای که بر کتاب *خرد جاویدان* ابن مسکویه نگاشته، چه نیکو به این نکته اشاره کرده است که: آنچه می‌توان از آثار مسکویه شناخت، این است که او با جمع‌آوری تجارب‌الامم و آموزه‌های دانشمندان دوره‌های مختلف، به این نکته دست یافت که عقول تمام امت‌های گذشته، در طریق واحد است و با اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها و در طی قرون و آمدن و رفتن‌های افراد، این عقل و خرد، ثابت و جاویدان است:

عقلی وجود دارد که ازلی و ابدی، ورای امور تاریخی و مافوق این قبیل امور است و بشر به مدد آن می‌تواند قواعد و احکام منطقی، اخلاق و سیاست و ما بعدالطبیعه را بازشناسد و به تدریج به سعادت قصوا برسد. (ارکون، ۲۵۳۵: ۵)

وجود چنین دیدگاهی باعث شد بسیاری از آموزه‌های اخلاق فارسی در اخلاق اسلامی راه پیدا کند و بر بسیاری از ناسازگاری‌های آن با اخلاق نقلی سرپوش گذاشته شود. شاید اوج این یکرنگ کردن اخلاق را بتوان در کتاب *السعادة و الاسعاد* مشاهده کرد که در آن، راه سعادت‌مند شدن و سعادت‌مند کردن، در میان اخلاقیات ایران باستان، یونان، روم، پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام جستجو می‌شود؛ (عامری، ۱۳۳۶: ۴۵۹ - ۴۵۵) اما نباید از این نکته غافل شد که این آموزه‌ها، سرچشمه‌های مختلف داشته‌اند که سنت و موروث ایرانی، یکی از آن سرچشمه‌ها است. **تذکر:** لازم است توجه کنیم که میراث و آداب پارسیان را نمی‌توان جزء آداب دانست و بدین‌گونه

از پرداختن به آن سرباز زد؛ چراکه بنا بر هر تعریفی که از اخلاق ارائه شود، این میراث، جزء اخلاق است، نه آداب.^۱ از نظر نگارنده، آداب فی‌نفسه نه خوب هستند و نه بد؛ خوبی و بدی آداب از آن جهت است که بیان‌کننده یک ارزش اخلاقی هستند؛ برای نمونه، کلاه از سر برداشتن یا ایستادن جلوی دیگران فی‌نفسه نه خوب است و نه بد؛ بلکه از آنجا که نشانگر احترام است و احترام، یک ارزش اخلاقی ذاتاً خوب است، کلاه برداشتن نیز خوب قلمداد می‌شود. بر این اساس، آنچه در سنت فارسی آمده، جزء اخلاق است و باید در درون اخلاق عقلی در کنار چهار نحله دیگر اخلاق عقلی قرار گیرد.

نتیجه

اخلاق فارسی یکی از منابع اخلاق اسلامی است که نقش مهمی در آموزه‌های اخلاق اسلامی دارد. صرف‌نظر از ارزش‌داوری درباره میراث اخلاق فارسی، نفوذ آن در دنیای اسلام و تحت‌تأثیر قرار دادن فرهنگ اسلامی و دینی، حقیقتی انکارناپذیر است. آموزه‌های اخلاقی پارس‌ها که از سوی دبیران و از طریق ترسّل، ترجمه و تألیف کتب به عالم اسلام راه یافت، برای حاکمان بسیار جذاب بود و با استقبال آنان مواجه شد. داستان‌های منثور اما حکایت دیگری دارد که علاوه بر اینکه به فرزندان ملوک آموخته می‌شد، برای توده مسلمانان نیز مقبول افتاد و از آن استقبال کردند و این‌گونه، اخلاق فارسی در بدنه امت اسلامی نفوذ کرد.

بر این اساس، خصوصیات اخلاق فارسی در کتب اخلاق‌نویسان راه یافت و هر کس، بسته به رویکرد خود با این آموزه‌ها مواجه می‌شد. در این میان، بسیاری از اخلاق‌نویسان، متأثر از قدرت حاکمان، تلاش کردند تا با استفاده از آیات و روایات، محتوا اخلاق فارسی را تأیید کنند و در مقابل، گروهی دیگر بر آن بودند تا از افسارگسیختگی ملوک جلوگیری نمایند و محتوا اخلاق فارسی را تعدیل کنند؛ اما هر قضاوتی که درباره رویکردهای مختلف در برابر اخلاق فارسی داشته باشیم، حضور جدی آن در اخلاق اسلامی را نمی‌توان انکار کرد و چشم بر آن بست.

۱. درباره وجه تفاوت اخلاق و آداب، چندین نظر وجود دارد:

- فرازمانی و فرامکانی بودن گزاره‌های اخلاقی و زمان‌مند و مکان‌مند بودن آداب؛
 - شمول گزاره‌های اخلاقی برای همه مردم و اختصاص آداب برای گروهی خاص؛
 - موجه بودن اظهار جهل به آداب و موجه نبودن اظهار جهل به گزاره‌های اخلاقی؛
 - قراردادی بودن آداب و قراردادی نبودن اخلاق؛
 - اخلاق، ملکات راسخه، و آداب، هیئت‌های زیبای اعمال؛
 - مذمت موجه و مستقل در عدم التزام عملی به گزاره‌های اخلاقی و عدم مذمت موجه و مستقل در آداب.
- (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: هادی، ۱۳۸۹: س سوم، ش ۱۰)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن مقفع، ۱۹۶۰، *الادب الصغير و الادب الكبير و رسالة الصحابة*، تحقیق یوسف ابو حلقه بیروت، مکتبه البیان.
۳. احمد پور، مهدی و دیگران، ۱۳۸۹، *کتابشناخت اخلاق اسلامی*، گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. اردشیر، ۱۳۴۸، *عهد اردشیر*، تصحیح استاد احسان عباس، ترجمه محمد علی امام شوشتری، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۵. اردشیر، ۱۹۶۷، *عهد اردشیر*، تحقیق احسان عباس، بیروت لبنان، دار صادر.
۶. ارکون، محمد، ۲۵۳۵، *در مقدمه جاویدان خرد*، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران.
۷. انوشیروان، ۱۳۴۶، *اندرزنامه‌های پهلوی*، ترجمه موبد اردشیر آذر گشسب، تهران، بنیاد انتشارات فرهنگ آریایی.
۸. ثعالبی، ابی منصور عبد الملک بن محمد بن اسمعیل، ۱۹۹۰، *آداب الملوک*، تحقیق جمیل عطیة، بیروت، لبنان، دارالغرب الاسلامی.
۹. جابری، محمد عابد، ۲۰۱۱، *العقل الاخلاقی العربی*، بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیة.
۱۰. جاحظ، ۱۹۱۴، *کتاب التاج فی اخلاق الملوک*، تحقیق استاد احمد زکی پاشا، قاهره، مطبعة امیریة.
۱۱. عامری نیشابوری، ابوالحسن محمد بن یوسف، ۱۳۳۶، *السعادة و الاسعاد*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. عامری نیشابوری، ابوالحسن محمد بن یوسف، ۱۳۶۷، *الإعلام بمناقب الاسلام*، تصحیح احمد عبدالغریب غراب، ترجمه احمد شریعتی و حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. عظیمی، عباسلی، ۲۵۳۵، *شرح حال و آثار ابن مقفع*، با مقدمه دکتر محمد غفرانی، تهران، انتشارات فرخی.
۱۴. غزالی طوسی، امام محمد بن محمد، ۱۳۵۱، *نصيحة الملوک*، به تصحیح جلال‌الدین

همائي، تهران، انتشارات انجمن آثار ملي.

۱۵. فوشه كور، شارل - هانري دو، ۱۳۷۷، *اخلاقيات مفاهيم اخلاقي در ادبيات فارسي از سده سوم تا سده هفتم هجري*، ترجمه محمدعلي امير معزي و عبدالمحمد روح بخشان، تهران، مركز نشر دانشگاهي و انجمن ايران شناسي فرانسه در ايران.
۱۶. ماوردي، ابوالحسن علي ابن محمد، ۱۹۸۶، *نصيحة الملوک*، بغداد، دارالشؤون الثقافية العامة.
۱۷. مسكويه، ابوعلی، ۱۳۶۶، *تجارب الامم*، حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامي الجزء الاول، طهران دارالسروش للطباعة و النشر.
۱۸. ميراحمدی، مریم، ۱۳۹۰، *تاریخ تحولات ایران شناسی*، پژوهشی در تاریخ فرهنگ ایران در دوران باستان، تهران، انتشارات طهوري.
۱۹. ميرفخرایی، مهشيد، ۱۳۹۳، «ادبيات فارسي ميانه»، در *تاریخ جامع ايران*، ج ۵، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
۲۰. نظام الملک، حسن بن علی، ۱۳۴۸، *سير الملوک (سياست نامه)*، به كوشش دكتور جعفر شعار، تهران، شركت سهامی كتاب های جيبی.
۲۱. هادی، اصغر، ۱۳۸۹، «نقد رویکردهای تفکیک آداب از اخلاق، ارائه رویکرد جدید»، *پژوهش نامه اخلاق*، قم، دانشگاه معارف اسلامي، ش ۱۰، ص ۲۳ - ۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی